دیوان خواجه عماد فقیه کرمانی

برومند، ادیب

در کار سخن و سخنوران،گاهی انسان بنکات شگفت‏آور و عبرت انگیز برمیخورد و در تعلیل آن هرچه میاندیشد فکرش بر نقطهء اتکایی قرار نمیگیرد. از آنجمله یکی از مسأله است که چرا برخی از شاعران در زمان حیات خود شهرت و مقبولیت بسزائی بچنگ میآورند ولی وقتی روی در پردهء خاک میبرند بتدریج آن نام‏آوری و قبول خاط از آنان و حریم آثارشان سایه باز میکشد و در زاویهء فراموشی قرار میگیرند و چرا بعضی در دوران زندگی بآنمقدار از ناموری و محبوبیت که درخور اهمیت آثارشان است دست نمییابند ولی پس‏ از سپری گشتن ایام هستی روزبروز بر بلندی نام و ارج آثارشان افزوده‏ میگردد؛روشنست که این امر معلول علل گوناگون میتواند باشد که اهم‏ آن‏ها«تبلیغ»است و گرچه در مورد«آثار متوسط»تبلیغ اثر پایدار نمیتواند باشد ولی اثر فصلی خواهد داشت و قدر مسلم آنستکه مقدار و اهمیت«هنر عالی» و«اثر خوب»اگر چند گاهی در پردهء اختفا پوشیده باشد سرانجام از حجاب‏ فراموشی و بی‏اعتنائی بیرون خواهد آمد.

یکی از شاعران غزلسرای چیره‏دست و نامدار در قرن هشتم هجری«خواجه‏ عماد الدین فقیه کرمانی»است که با خواجه حافظ شیرازی معاصر بوده و از عارفان بزرگ عصر خود بشمار میرفته است.این غزلسرای عالیقدر با اینکه‏ در دوران حیات خود دارای شهرت و عزت بسیار بوده و فرمانروایان زمان‏ بحد کمال نسبت به او اخلاص و ارادت می‏ورزیده‏اند پس از مرگ تدریجا از رواج و روائی آثارش کاسته شده و قدر چنان سخنسرای بزرگی مجهول مانده است.

زبردستی خواجه عماد فقیه از میان رشته‏های گوناگون سخن در غزل‏ عارفانه است که بعد از«حافظ»درین هنر با غزلسرایان گرانقدر زبان فارسی‏ همپایه است و شعرش از مایهء فصاحت و بلاغت و شیوائی بهرهء کافی دارد؛ علاوه بر این در پاره‏یی از غزلهایش شور و حال و سوز و گداز عاشقانه بخوبی‏ نمایانست و ما برای نمونه غزل زیر را شاهد میآوریم.

ایکه در خلوت دل ساخته‏ام مسکن تو بجفا برنکنم،خیمه ز پیراهن تو گر کند حکم قضا،جان مرا از تن دور دست امید دلم،نگسلد از دامن تو آفتابیست که هرگز نکند میل غروب‏ در جهان دل من،مهر رخ روشن تو گر سرم در سر سودای تو شد،باکی نیست‏ جان صاحب‏نظرانست،فدای تن تو نالهء من که دل خاره از آن نرم شود هیچ اثر می‏نکند در دل چون آهن تو در غم هجر تو،تاریک شد ای جان عزیز چشم غمدیده،خوشا نگهت پیراهن تو من که دریای فراوان نکند میرابم‏ مست یک جرعه‏ام از بادهء مردافکن تو گفته بودی که عماد از چه سبب دشمن ماست‏ دشمن جان بود آنکس که بود دشمن تو

خوانندگان ملاحظه میفرمایند که چه مایه روانی و جزالت و انسجام در ابیات این غزل نهفته و چه‏اندازه سادگی و لطف در مضامینش جلوه‏ گرست.

نمونهء دیگر غزل زیر است:

ای مقیم خلوت دل یاد تو جان من تا کی کشد بیداد تو شد دل سرگشتهء غمگین من‏ پای‏بند عهد بی‏بنیاد تو خسرو خوبان بشیرینی تویی‏ ای من شوریده دل فرهاد تو نیست خالی جویبار چشم من‏ از خیال قد چون شمشاد تو دختر گل شاید را بندد نقاب‏ از حیای حسن مادر زاد تو از حیات خویشتن شرم آیدم‏ گر برآید یکنفس بی‏یاد تو چند نالی در غم هجران عماد؟ گوش گردون کر شد از فریاد تو

ابیات زیر از یک غزل عارفانه است:

ای دل گشایشی ز در کبریا بخواه‏ اخلاص پیش گیر و خلاص از ریا بخواه‏ دل در سبب مبند و مسبب رها مکن‏ برگیر دل ز خلق و مراد از خدا بخواه‏ رنج روان شیفتگان را شفا طلب‏ درد نهان خسته‏دلان را شفا بخواه

اخیرا دیوان«عماد فقیه»که نه تنها بچاپ نرسیده بلکه نسخه‏های‏ خطی آن نیز بسیار کمیاب بود با تصحیح و مقابله و مقدمهء محفق ارجمند آقای‏ رکن الدین همایونفرح بطبع رسیده و خاطر مشتاقان این شاعر عارف را قرین مسرت‏ گردانیده است.

این دیوان که شامل غزلیات و قصائد و ترجیعات و مخمسات و رباعیات‏ عماد فقیه کرمانی است دارای مقدمهء جامع و مفصلی است که آقای همایون فرخ‏ بر آن افزوده‏اند و در آنمقدمه با ذکر حوادث تاریخی دوران زندگی عماد و سبک‏ سخنوری او و یادآوری از عده‏یی از معاصران وی،بخوبی او را بخوانندگان‏ دیوان شناسانده‏اند این قسمت که با دقت و علاقهء فراوان تنظیم گردیده بخوبی‏ معرف ذوق و اهتمام مصحح دیوان و نشان‏دهندهء دلبستگی و عشق سرشار او باحیای‏ آثار بزرگان شعر و ادب فارسی است.

نگارندهء این سطور که از مطالعهء دیوان عماد و مقدمه آن بهرهء وافی یافته‏ است استفاده از آنرا بشیفتگان ادب سفارش میکند و توفیق بیشتری برای مصحح‏ ؟؟؟دیوان آرزو دارد.